گزارش

ادبیاتی که تأثیر نمی‌گذارد

بررسی کاستی‌های تدریس ادبیات فارسی در مدارس از نگاه اهالی ادبیات

غزاله حسین‌پورا مدرسه جایی است که می‌تواند پایه‌های ادبیات فارسی -به عنوان گنجینه مشترک همه ایرانیان و فارسی‌زبانان- را در جهان ذهنی افراد مستحکم سازد و آن‌ها را به این گنجینه دل‌بسته کند. اما آموزش ادبیات فارسی در مدارس همواره با مشکلاتی روبه‌رو بوده است، مشکلاتی مانند ناکارآمدبودن روش‌ها، کاستی‌های کتاب‌های درسی و دبیرانی که نمی‌توانند دانش‌آموز را به میراث گران‌بهای ادب فارسی علاقه‌مند سازند. اینجاست که دانش‌آموزانی پرورش داده می‌شوند که پس از ورود به دانشگاه یا بازار کار و دیگر مراحل زندگی نیز نه تنها ضعف و ناآشنایی تکان‌دهنده‌ای با ادبیات سرزمینشان دارند بلکه حتی در نوشتن چند جمله بی‌اشکال به دردسر می‌افتند. در گزارش پیش‌رو وضعیت تدریس ادبیات در مدارس را در گفت‌وگو با اهالی ادبیات و آموزش آن بررسی کرده‌ایم.

● معلم، اولین مرجع تشخیص استعداد

مصطفی رحماندوست، نویسنده و شاعر مشهور ادبیات کودک و نوجوان، می‌گوید: اولین لذت‌ها از ادبیات در دوره دبستان و از کتاب‌های درسی منتقل می‌شود. اگر این کتاب‌ها، نوشته‌ها و قطعه‌های ناب ادبی ایرانی و خارجی را شامل شوند، دانش‌آموزان کم‌کم به لذت‌بخش و دوست‌داشتنی بودن ادبیات آگاه می‌شوند. از گذشته، کتاب درسی جای شاعر سیاسی و آموزش‌های مذهبی نبوده است زیرا برای این منظور کتاب تعلیمات دینی وجود دارد. شاعر «صد دانه یاقوت» کتاب درسی فارسی را «کتاب تعلیمات دینی سخت» وصف می‌کند که همان محتوا را با ادبیاتی دشوارتر می‌گوید. او یادآور می‌شود: این تصور وجود دارد که در مشکلی اگر به کتاب‌های درسی بروید حل می‌شود. کسی که به فکر راحت کردن دست‌اجل، فکر می‌کند باید اهداف سازمان خود را به کتاب‌های درسی وارد کند.

با این همه، رحماندوست بر این باور است که موضوعات انسانی و عاطفی مانند رفتار درست با حیوانات یا استفاده درست و کامل از ادبیات می‌توان وارد کتاب‌های درسی کرد.

این شاعر درباره تأثیر دبیران ادبیات نیز خاطره‌ای از دوران تحصیل خود بازگو می‌کند: سال اول دبیرستان معلم انشایی داشتم که وقتی فهمید شعر -آن هم شعر نو- می‌گویم، دست‌هایم را بالا گرفت و چوب زد. معتقد بود مزخرف به من می‌فهماند اما یک معلم علوم اجتماعی داشتم که دست مرا گرفت و به محفلی ادبی برد. با اینکه همه مسن بودند و شعرهای عاشقانه می‌گفتند که به سن و سال من نمی‌خورد، شروع به تقلید و ابراز وجود کردم. یک بار به معلم اجتماعی‌ام شعری دادم و خواستم بخواند و نظر دهد. گفت که نمی‌تواند شعر بفهمد اما در این باره فرد دیگری را به من معرفی کرد. اولین کسی که تشخیص می‌دهد هر کس چه استعدادی دارد معلم است. گاهی معلم با دادن یک کتاب می‌تواند زندگی یک نفر را زیر و رو کند. پیشنهاد رحماندوست برای بهبود وضعیت کلاس‌های ادبیات این است که ابتدا لذت ادبیات، داستان، شعر، موسیقی و ... به خود معلمان داده شود و آموزش ببینند. در این‌صورت است که می‌توانند این لذت را به بچه‌ها منتقل کنند.

● کتاب درسی، مشکل عمده آموزش ادبیات فارسی

لیلا صوحی خامنه، نویسنده و دبیر ادبیات مقطع متوسطه دوم، اعتقاد دارد بیشترین مشکلی که با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنیم این است که آموزش ندیده‌ایم چطور حرف‌هایمان را به یکدیگر بگوییم یا بنویسیم؛ چیزی که باید در کلاس ادبیات می‌آموختیم. او همچنین آموزش تستی را باعث آسیب به خیلی از درس‌ها به‌ویژه ادبیات می‌داند. زیبایی ادبیات در ماهیت لغزنده و چندوجهی آن است که یک امر گنجانده‌شده در آن را می‌توان از چند زاویه تعبیر کرد. ولی وقتی پاسخ پرسش‌ها در قالب چهارگزینه‌ای ارائه شود، هر پرسش ادبی ناگزیر از تنها یک پاسخ صحیح است. این رویکرد خلاقیت را از ادبیات می‌گیرد و آن را به امری کسالت‌بار تبدیل می‌کند.

صوحی در ادامه می‌گوید: امروزه می‌بینیم یکی از منفورترین درس‌ها برای دانش‌آموزان، درس ادبیات است و این فاجعه‌بار است. از علل این امر می‌توان به کتاب‌های درسی و وضعیت دانش معلمان اشاره کرد.

نویسنده رمان «سیاوش اسم بهتری بود» معلمان ادبیات را به ۲ دسته تقسیم می‌کند: گروهی که با علاقه شخصی به آموزش می‌پردازند و دانش‌آموزان را نیز در لذت خود شریک می‌کنند، و گروه دیگر که صرفا تدریس می‌کنند و رشته برایشان اهمیتی ندارد. این دسته دوم حتی با وجود آموزش‌های خوب، معلم ادبیات نیستند. او کتاب‌های درسی را مشکل عمده معلمانی می‌داند که علاقه‌مند به ادبیات‌اند اما پیشنهاد می‌کند که نیروهای مستعد و علاقه‌مند در اولویت استخدام قرار بگیرند.

این دبیر ادبیات شیوه آموزشی مدارس را نیز مورد نقد قرار می‌دهد: متأسفانه خیلی از مدارس طرف‌دار این هستند که معلم موارد درسی را تستی یا امتحانی باقی بماند. حتی معلمی نیز که ادبیات دغدغه شخصی خودش است گاهی تحت فشار مدرسه و دانش‌آموزان و والدین قرار می‌گیرد. با این اوصاف، معلم‌های ادبیاتی که می‌توانند در مقابل این جریان مقاومت کنند از تأثیرگذارترین دبیران مدارس هستند و معمولا چیزی که باید در کلاس ادبیات فارسی می‌آموختیم، او همچنین آموزش تستی را باعث آسیب به خیلی از درس‌ها به‌ویژه ادبیات می‌داند. زیبایی ادبیات در ماهیت لغزنده و چندوجهی آن است که یک امر گنجانده‌شده در آن را می‌توان از چند زاویه تعبیر کرد. ولی وقتی پاسخ پرسش‌ها در قالب چهارگزینه‌ای ارائه شود، هر پرسش ادبی ناگزیر از تنها یک پاسخ صحیح است. این رویکرد خلاقیت را از ادبیات می‌گیرد و آن را به امری کسالت‌بار تبدیل می‌کند.

او در ادامه می‌گوید: امروزه می‌بینیم یکی از منفورترین درس‌ها برای دانش‌آموزان، درس کتاب علوم و فنون ادبی تجمیع شده‌اند، برخی از بخش‌های غیرضرور حذف شده و کتاب تدریس دانش‌آموزان علوم انسانی انسجام خوبی پیدا کرده است. به گفته صوحی، کتاب‌های ادبیات فارسی که واژه «ادبیات» نیز از عنوان آن‌ها حذف شده است ضعف‌های عمده‌ای در ساختار و طبقه‌بندی و متون انتخابی دارند: این کتاب‌ها به‌شدت سیاست‌زده و جناحی‌اند. او می‌افزاید: اکنون کتاب‌های فارسی ۸ فصل را شامل می‌شود. یک چهارم آن‌ها به ادبیات پایداری و دفاع مقدس اختصاص دارد که منطقی و لازم است. اما در بخش‌های دیگر نیز این مضمون و مسائل سیاسی روز وارد شده است. این مطالب هرقدر هم که مفید باشند، اگر از حد بیشتر باشند، اثر عکس دارند و دافعه ایجاد می‌کنند. در کتاب‌های درسی مدارس به‌ندرت اشعار مولانا و سعدی و حافظ به چشم می‌خورد. اصلا چیزی به نام ادبیات نمایشی و رمان که جهانی‌ترین وجه‌های ادبیات امروز محسوب می‌شوند در کتاب‌های درسی وجود ندارند، درحالی که در گذشته کتاب‌های درسی شامل بخش‌هایی از فیلمنامه‌های حاتمی و بیضایی بودند.

● رویکرد کنکوری انگیزه را از بین می‌برد

رؤیا رستگار، دبیر ادبیات مقطع متوسطه دوم و مدرس دانشگاه، تفاوت عمده سیستم آموزشی ما با دیگر کشورها را در این می‌داند که سعی می‌کنیم آموزش را به صورت تئوری ارائه دهیم و در ایجاد فضایی جذاب و پرانگیزه که دانش‌آموز در آن احساس لذت و مفید بودن کند نمی‌کوشیم. او با اذعان به اینکه ادبیات فارسی سرشار از مضامین عرفانی و اخلاقی است می‌افزاید: مهم‌ترین عامل برای ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان معلمان هستند. چه‌بسا دبیرانی که باعث ایجاد علاقه دانش‌آموزان به این درس شده و حتی زندگی آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

رستگار تأکید می‌کند با این حال، روش‌های تدریس و کتاب‌های درسی به اصلاحاتی نیاز دارند: ما نتوانسته‌ایم حتی با نظام جدید هم موفق عمل کنیم. یکی از عوامل که انگیزه دانش‌آموزان را از بین می‌برد رویکرد کنکوری مدارس است. از این رو، معلم حتی اگر در تدریس خلاق باشد، باز نمی‌تواند آن‌طور که می‌خواهد تدریس کند، زیرا هدف دانش‌آموزان و مدارس و اولیا کنکور است.

این مدرس دانشگاه در این باره پیشنهادی دارد: به نظر من بهتر است معلم‌ها مطالب مازاد بر کتاب‌های درسی را که مفید می‌دانند یا همان رویکرد درس‌های کتاب در نظر بگیرند و در کلاس ارائه دهند و نظر و نقد دانش‌آموزان را جویا شوند و برای آن‌ها تشویقی مانند نمره نیز در نظر بگیرند.

دردسرهای برنده نوبل ادبیات تمامی ندارد

فرانسو

هدی جوادانی| پیتر هاندکه، برنده نوبل ادبیات ۲۰۱۹، پیش از موعد دریافت جایزه‌اش، جمعه ۶ دسامبر (۱۵ آذر) در کنفرانسی خبری به روزنامه‌نگاران گفته است که اگر زمان مناسبی برای پرسش درباره «حمایتش از میلوشویچ، رئیس‌جمهور پیشین صربستان، نیست. هنگامی که نوبل ادبیات سال ۲۰۱۹ در ماه اکتبر به این نویسنده اتریشی اهدا شد، نویسندگان، منتقدان و سیاست‌مداران بسیاری به واسطه حمایت او از جنگ بوسنی به این انتخاب اعتراض کردند. همچنین دادخواستی علیه هاندکه به همین دلیل تنظیم شد و حدود ۶۰ هزار نفر آن را امضا کردند. در این دادخواست خطاب به آکادمی نوبل آمده است که نوبل ادبیات نباید به «مدافع اسلوبودان میلوشویچ، عامل قصابی و کشتار هزاران انسان بی‌گناه» تعلق بگیرد و برنده دمبی را و باید ملغی شود. این دادخواست پس‌فردا، دهم دسامبر، در استکهلم، زمانی که قرار است هاندکه جایزه ۷۳۷ هزار یورو-دی خود را از آکادمی نوبل دریافت کند، تحویل داده می‌شود. هنگامی که قرار بود در این کنفرانس خبری برای هاندکه «تولدت مبارک» بخوانند، لحظه‌ای سکوت شرف‌برد و خبرنگاری از او خواست دیدگاه صدونقیضش را درباره برنده‌شدنش در نوبل شفاف کند. الان او پاسخ داد: داستانش مفصل است. الان هم زمان مناسبی برای این حرف‌ها نیست.

هاندکه در پاسخ به هنرنگار دیگری نیز کـه اعتراض پـیش رو در جمعه دسامبر را به یادآوری کرده بود خاطره‌ای از سـال ۲۰۱۴ نقل کـرد که به خاطر بردن جایزه ایـبسن، به نروژ سـفر کرده بود: زمانی که به تئاتر ملی اسـلو رفته بودم، معترضان بسیاری آنجا جمع شده بودند. عده‌ای فریاد «فاشیست، فاشیست» سر می‌دادند. می‌خواستم با این زنان و مردان معتـرض محترمانه صحبـت کنم، اما به نظر می رسـد آن‌ها تمایلی به صحبت با من نداشـتند. این در حالی است که هاندکه در ادامه سـخنرانی‌اش هنگام دریافت جایزه ایبسن به معترضان گفته بود: بروید تا بـرایـن، پیتر مـاس، خبرنگار اینترنـیت، از هاندکه بپرسید آیا قتل عام حدود ۸۰۰۰ مسلمان به دست صرب‌ها از نظر او اتفاق افتاده است. هاندکه در پاسخ، از نامـه‌ای گفت کـه منتقدی ناشناس به همراه دستمال توالتی مصرف‌شده برایش ارسـال کرده است. او سپس خطاب به پیتر ماس گفت: من یک دستمال توالت را در نامه‌ای ناشـناس از یک منتقد، به سؤالات تو پاسـخ می‌دهم.

پاسـخ‌های طعنه‌آمیز و بی‌ربـط هاندکه بعید است حملاتی را بـر خبرنگار وارد کرده باشد. حملاتی که علاوه بر هاندکه، بنیاد نوبل و آکادمی سـوئد را نیز به خاطر انتخابش تحت تأثیر قرار داده است. آندرس اولسن، عضو کمیته نوبل، به معترضان این انتخاب گفته است: هدف ما از انتخاب هاندکه تقدیر از شاهکارا ادبی او بوده است، نه تقدیر از شخصیت او.

اما دوم دسـامبر ۶۲ عضو کمیته خارجی به دنبال مطالبه برای اصلاحات اساسی در آکادمی سـوئد، استعفا دادند. یکی‌شان علت تصمیمش را انتخاب هاندکه به عنوان برنده نوبل ادبیات دانسـته است.

منبع: گاردین

احیای حماسه

نگاهی به اهداف و برنامه‌های شورای راهبردی دبیرخانه هنر حماسی

رویداد

خادم| حماسه بخشی جدایی‌ناپذیر از ادبیات ایران است. این گونه ادبی هم ریشه در معارف و منابع شیعی دارد و هم در ادبیات کهن ایران که سرآمد آن شاهنامه فردوسی است. حوزه هنری با توجه به این ریشه‌ها، از سال گذشته و با برگزاری نخستین جشنواره داستان‌های حماسی، توجه خود را به این گونه نشان داده است. امسال نیز دبیرخانه هنرهای حماسی در محل حوزه هنری خراسان رضوی راه‌اندازی شد و چندی پیش با رسانه‌ای شدن خبر انتخاب اعضای شورای راهبردی آن، گام جدی‌تر این نهاد انقلابی در گسترش حماسه در شاخه‌های مختلف ادبی و هنری برداشته شد. برای آگاهی از چند و چون و اهداف شورای راهبردی، با ۲ تن از اعضای این شورا، یعنی آقای مرادی بینابلاغ، رئیس حوزه هنری انقلاب اسلامی خراسان رضوی، و آقای حقوقی این شورا است. او مأموریت اصلی دبیرخانه هنری حماسی را ترویج گفتمان هنر حماسی می‌داند و می‌گوید: تأکید ما این است که هنر و ادبیات حماسی را با تکیه بر شاهنامه و ذیل گفتمان انقلاب اسلامی احیا کنیم. از این رو، این دبیرخانه مجموعه فعالیت‌هایی را بـرای خودش پیش‌بینی کرده است که برخی از آن‌ها مانند برگزاری نخستین جایزه ملی داستان‌های حماسی و نشست‌ها و محافل مختلف ادبی و فرهنگی را در دسـت اقـدام دارد.

دبیرخانه هنرهای حماسی مجموعه‌ای است که برای گسـترش گفتمان هنر و ادبیات حماسی در سطح کشور، از بدنه جامعه هنری شـکل گرفته و کارش تجمیع مفاهیم و گزاره هنر خراسـان به فعالیت‌های مختلف هنرمندان و تولیدات و فعالیت‌های هنری است. درابن‌باره دبیرخانه رایزنامند تبعیت از شورایی بالادستی دیدیم که متشـکل از اشخاص حقوقی و صاحب‌نظرانی باشـد؛ یک شـورای راهبردی که راهبردهای اصلی دبیرخانه و اهداف آن را روشن کند و یک نوع جایگاه نظارتی بر عملکرد دبیرخانه و توسعه‌ای داشته باشد. بنا به پیشنهاد حوزه هنری استان و با تأیید رئیس حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، افرادی حقیقی و حقوقی پیشنهاد و بر پایه سوابقشـان در حوزه هنر و ادبیات معرفی شـدند. نخستین نشست این شـورا به‌زودی برگزار خواهد شـد. در ذیل آن، راهبردهای مرتبـط با دبیرخانه مورد بررسی قرار می‌گیرد و راجع به کیفیت و شیوه ادامـه فعالیت‌های دبیرخانه بـه صورت تخصصی مذهبی خودمان، آثاری مانند نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه- آن‌ها را و بیوابریم و مبتنی بر آن، ادبیات جدید بازخوانی شـود. اگر مایه‌ها و مضمون‌هایی برای کار هنری در آن میراث وجود دارد، استخراج شود؛ این یک پایه کار برای گفتمان‌سازی است. ایده دیگر استفاده از ظرفیت فکری نهادهای علمی مانند حوزه‌های علمیه و جریان‌های فکری حوزه معارف دینی مبتنی بر ادبیات حماسی است که باید بتوانند آن معارف، محتواها و محورهایـی را که در معارف دینی می‌توانند به این بخش کمک کنند، استخراج کنند و در تعامل بـا جامعه هنر آن‌هـا را به جهت هنرمندان استانی‌ها به آگاه کمتر تبدیل می‌شوند از هدف دیگر این دبیرخانه می‌خواند و می‌گوید: ایده دیگر سرمایه‌گذاری و اشـاعه همین محتوایات در میان هنرمندان اسـتانی‌ها که هنرمندانشان در سطح کشور دیده نمی‌شوند. ظرفیت‌های هنری‌ای که به سبب دوری از مرکز دیده نمی‌شوند و تریبونی ندارند و اتفاقا ظرفیتشـان برای اینکه بتوانند گونه هنرهای حماسی را در کشور و در قالب‌های مختلف اجرا کنند فوق‌العاده بالاسـت. در نخستین جایزه هنر حماسی در خراسان رضوی که سال گذشته در مشهد برگزار شد، بیشتر کسانی که شرکت کردند شهرسـتانی‌ها بودند و اتفاقا آثار قوی و خوبی را در حوزه داستان ارائه کردند.

انقلاب اسـلامی و ارتباطات، نیز از اعضای حقیقی شورای راهبردی دبیرخانه هنر حماسی حوزه هنری خراسان رضوی است. او می‌گوید: گام اول و محوری که به نظر من در دبیرخانه هنر حماسی ضرورت دارد، راه‌اندازشن این گفتمان در بدنه هنری کشور است. در این‌باره دبیرخانه رایزنامند تبعیت از شورایی بالادسـتی دیدیم که متشـکل از اشخاص حقوقی و صاحب‌نظرانی باشـد؛ یک شـورای راهبردی که راهبردهای اصلی دبیرخانه و اهداف آن را روشن کند و یک نوع جایگاه نظارتی بر عملکرد دبیرخانه و توسعه‌ای داشته باشد. بنا به پیشنهاد حوزه هنری استان و با تأیید رئیس حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، افرادی حقیقی و حقوقی پیشنهاد و بر پایه سوابقشـان در حوزه هنر و ادبیات معرفی شـدند. نخستین نشسـت این شـورا به‌زودی برگزار خواهد شـد. در ذیل آن، راهبردهای مرتبـط با دبیرخانه مورد بررسی قرار می‌گیرد و راجع به کیفیت و شیوه ادامـه فعالیت‌های دبیرخانه بـه صورت تخصصی مذهبی خودمان، آثاری مانند نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه- آن‌ها را و بیوابریم و مبتنی بر آن، ادبیات

زندگی با امیدها

در آغوش کشیدن نیمه تاریک و تماشای نور

چرا «جوکر» درباره همه ماست؟ *

کاظم کلانتری را در «شوخی کشنده» (The Killing Joke) ۱ روبه‌روی «تبسم» می‌یابند و با خنده فریاد می‌زند: «ثابت کردم هیچ فرقی بین من و بقیه نیست. فقط به روز بد برای به جنون رسیدن عاقل‌ترین فرد دنیا کافیه. فاصله دنیا تا رسیدن به وضعیت الان من همین‌قدره.» آن روز بد برای «آرتور فلک» فرارسیده و احتمالا برای مردم «گاتهامپستی».

او مردی است که می‌خندد؛ همان‌قدر نفرت‌ومضحک که «جوئین پلین» در رمان ویکتور هوگو؛ خنده سر می‌دادند او شوخی کشنده دیاست و دقیقا ۳۰ سال باید از زمان انتشار «تبسم» (۱۹۸۸) نیم برنون - اولین فیلم از سری

آرتور فلک یکی از گذشته های «جوکر» است؛ اما نه جوکری که سرخوشانه دست به اتومبیل می‌زند، نه جوکری که بخواهد این کوله‌بار پایانی برای خودش را بدوش بسازد: «در آخر یکی از ما مجبور می‌شه اون یکی رو بکشه.» این بار «جوکر» آغاز همه چیز است و آرتور فلک تنها یکی از بی‌نهایت گذشته چنین آمیزی که «جوکر» از سرگذرانده؛ آیا همین او را بیشتر شبیه نیمه تاریکمان نمی‌کند؟ اوون گلیبرمن در مطلبی که در تاریخ ۲۰ اکتبر ۲۰۱۹ در سایت «ورایتی» منتشر شده، نسبت جوکر (آرتور فلک) را با دنیای امروز بررسی کرده است و به این پرسش اساسی پاسخ می‌دهد: چرا «جوکر» درباره همه ماست؟

«تبسم»- می‌گذشت تا حالا به‌جای آمدن نام قهرمان خفاش‌پوش (بت‌من)، نام «جوکر» در عنوان یک فیلم، تک و تنها هم قهرمان باشد و هم ضدقهرمان؛ بدون شک اگر هر فیلمی را که در «گاتهامپستی» می‌گذرد فهرست کنیم، «جوکر» تاد فیلیپس تلخ‌ترین آن‌هاست. جوکر حلاراه فرا اضطراری‌اش را پیدا کرده. جنون و خشونت، اما چه چیز باعث شده او به این راه کشیده شود؟ چه چیز باعث می‌شود همان کسی که در هر داستانی با کت و شلوار ارغوانی و موهای سبز از یک سرخوشی بی‌دلیل و پوچ، به جایی برسد که همه چیز را کمدی‌ای زشت می‌بیند؟

۱.Batman: The Killing Joke ,Comics کمیک بوک برطرفدار شرکت DC Comics ,deluxe hardcover edition ,Higgins ۲۰۰۸

۲. Batman: The Killing Joke ,Alan Moore, Brian Bolland, John «مردی که می‌خندد»، رمان ویکتور هوگو، منبع الهام باب کین، جری رابینسون و بیل فینگر برای خلق شخصیت «جوکر» در سری کمیک‌های «بت‌من» بوده است.

اما کمدینی منزوی و ناامید است که به مرز جنون می‌رسد. تاد فیلیپس بسیاری از نشانه‌های روان‌شناسی آرتور فلک را از شخصیت جوکر در «شوخی کشنده» به فیلمش آورده است.

۳. Batman: The Killing Joke ,Alan Moore, Brian Bolland, John

۴. «involuntary celibates» (مجردهای ناخواسته) اعضای یک خرده‌فرهنگ هستند که ویژگی‌شان این‌هاست: خشم، مردم‌گریزی، تنفر از خود، ژن‌ستیزی، نژادپرستی و ... حداقل ۴ کشتار جمعی در آمریکای شمالی که منجر به مرگ ۲۰ نفر شده است به‌دست «انسل‌ها» یا افرادی که خود را «انسل» معرفی کرده‌اند انجام شده است.

اوون گلیبرمن - ترجمه کاظم کلانتـری | نگاهی به عکس بالا بیندازید. این شـاعرانه‌ترین تصویری است که از «جوکر» تاد فیلیپس منتشـر شـده و دلیل من برای شـاعرانه خواندن این تصویر فقط این نیست که حال‌وهوای ماندگار یک پوستر نام فیلم را دارد. گرافیک خوب، ترکیب‌بندی فراموش‌نشدنی و کمی تکان‌دهنده (حداقل، اولین بار که آن را می‌بینید) این تصویر شاعرانه است به خاطر معانی‌ای که در خودش دارد.

«آرتور فلک»، که برای اولین‌بار لبـاس فاحش جوکر را به تن کرده (کت و شـلوار زرد، جلیقـه نارنجی، گریم دلقک و موهای سـبز)، چهره خود را بـه‌سمت آسمان چرخانده و انگار با تمام قـدرت لبخند می‌زند. حالت و نگاه او وجدآور است. اما این تصویر یک دیوانه تمام‌عیار هم هست؛ شبیه صورت‌چرمی که آرمه‌ری‌فاش را در نور سحرگاه انتهای فیلم «کشـتار با اره برقی در تگزاس» می‌چرخانـد. آرتور، یک جوان خودنمای بیمار اسـت؛ یکی از آن بازیگـران نقاب‌دار بالماسـکه که از خنده ساختگی برای پنهان‌کردن ناامیدی غیرقابل‌تحملشان استـفاده می‌کننـد (همچنین برای تبلیـغ آن چون منظاهر آن‌قدر عجیب‌وغریب است که نوی حسوت شما می‌گوید: «می‌دانم که این شـما را فریب نمی‌دهد.») اما آکنون، درسـت در همین لحظه، باوری در درون او روشن می‌شـود، چیزی که او را از خواب بیدار می‌کند. با چهره‌اش که رو به سمت بالاسـت، انگار دارد نیروی زندگـی‌اش را از آسـمان می‌گیرد. او بخـش تاریک شـخصیتش را در آغوش گرفته و نور را دیده است. او قدرت رهایی‌بخش نفرتش را لمس کرده اسـت. عجیب نیسـت که «جوکر» سال‌هاسـت ضدقهرمان بزرگ‌ترین فیلم‌های ابرقهرمانی آمریکاسـت و همچنین ضدقهرمان فیلمی که لقب باشکوه‌ترین و محبوب‌ترین فیلم سال ۲۰۱۹ را به خود اختصاص داده است. فیلمی‌ها همیشه به ما نشان داده‌اند که ما واقعا چه کسانی هستیم، اما این به آن معنی نیسـت که همیشه این نمایش درحال تغییر باید مستقیم باشـد. من واقعا قهرمان اسلحه‌به‌دست یک وسترن بوده‌ام، یا چه‌بسـا دوست‌داشته معشوقه مزرعه «تارا»؟ یا شورشـی موتورسیکلت‌سوار بدون هدف، یا یک کلاهبردار در خیابان‌های نیویورک که فکر می‌کند یک کابوی اسـت، یا مالکوم ایکس یا فنی بریک یا ترومن کاپوتی، یا «اسـکای‌واکر» در کیچکشـان ۷، یا کسـی که شـب‌ها برای برقراری عدالت با لبـاس خفاش بیرون می‌آید؟ ۱ما وقتی این فیلم‌هـا را می‌بینیم، من هر کدام از این آدم‌ها هسـتم. این افتخار سینماسـت. وقتی من «جوکـر» را می‌بینم، با صمیمیـت و ارتباطی که بین تماشـاگران و آرتور فلک برقرار می‌شـود، به مدت دو ساعت یک مرد روانی نامید بی‌سرپناه می‌شوم که دنبال جایی برای فرار می‌گردم.

وقتی مردم در ملأعام به او حمله می‌کنند و او به‌جای آن که چندک بزند و خود را از زیر دست‌وپا جمع‌وجور کند (روشی که او معمولا انجام می‌دهد)، با نیروی دروش تصمیم می‌گیرد که آن حملات را تلافی کند. در منرو، وقتی سه ولگرد خیابانی او را دست می‌اندازند و شروع می‌کنند به او لوگد بزنند، دستش را به‌سمت اسلحه‌ای که با خودش حمل می‌کند می‌برد و بعد شلیک می‌کند. در پایان جشن کشتار او، هر سه‌نفر کشته می‌شوند. ما این نوع سکانس‌ها را از زمان فیلم «تاکسی درایور» (۱۹۷۴) تا به‌حال در هزاران فیلم دیده‌ایم. در سینمای هالیوود نیم‌قرن اخیر، یک مرد خشـمگین که عصبانیتش را با یک اسـلحه خالی می‌کند چیز جدیدی نیسـت. چیز جدید، کیفیتی است که آرتور پس از آن خشونت انجام می‌دهد: به یک دسـت‌شویی عمومی می‌رود و می‌قصد؛ از آن رقص‌های آرام و اثیری که معمولا غریزی شـروع می‌شـوند. وقتی اولین‌بار فیلم را دیده، برایم شـبیه «تای‌چی» بـود؛ یک لحظه لذت‌بخـش چندش‌آور و سـعادتی وحشـتناک. «آرتور» مرتکب یک جنایت خونین شده است، ولی برای نخستین‌بار در زندگی‌اش احسـاس آرامش می‌کند. آشـوب دروش آرام گرفته و رهایی و آزادی را پیدا کرده اسـت. اظهار نفرت، او را شفا داده اسـت. می‌توان گفت این موضوع دیگر افراد شروع خیلی از فیلم‌ها، از «مردبان تا قدرت‌طلبان فیلم «جیمز باند»، صادق اسـت. خشـونت آن‌ها را زنده می‌کند، اما آرتور هم شخصیت شـور «جوکر» اسـت و هم قهرمان آن. درخشش بازی واکین فینیکس و جسارت فیلم این اسـت که فونیکس ویژگی‌ها و احسـاسات یک روانی را به خود می‌گیرد و با عریان کردن «آرتور» دروش را به ما نشان می‌دهد. فونیکس کاری می‌کند که ما خشم و عصبانیتی که «آرتور» را عـذاب داده و حالا تظهیرش در لعنت‌ها شـنیده می‌شـود، بفهمیم و حتی شـنیده‌ایم. ما در حال تبدیل‌شدن به ایالات غیرمتحده هستیم، منظره‌ای بی‌ثبات و فانی که با تجاوز و پرخاشگری تحریک‌شدنی پر شده است. با این حال، مهم اسـت که بدانیم خشـم در مرکز این بی‌نظمی اجتماعی- فرهنگی صرفا یک نیروی مخرب نیسـت. دنیا و ما به این ها تبدیل شده‌ایم: من یاوه‌سرایی می‌کنم، پس هستم؛ من با نیش و کنایه حرف می‌زنم و (با عصبانیت) توئیت می‌کنم، پس هستم؛ من خشمگین هستم، پس هستم. بخشی از چیزی که ما باید در مورد آن عصبانی باشیم، تظاهر کردن ما به گفتمان عمومی اسـت. همه درباره اینکه چه کسـانی هسـتیم دروغ می‌گوییم و تظاهر به چیز دیگـری می‌کنیم. تمام این لایه‌های غیرواقعـی و متظاهرانه چیزهایی هسـتند که یک جیوان انسـانی تنها به‌طور غریزی می‌خواهد آن‌هـا را منفجر کند. ایـن دقیقا همان چیزی اسـت که در اوج و نقطـه پایان خارق‌العـاده «جوکر» اتفاق می‌افتد. آرتور به شـمایل سـرگرم‌کننده‌اش که از او به‌عنوان پدر معنوی یاد می‌کرد می‌غرق می‌گردد و می‌گوید: «تو افتضاحی» و واقعا هم حق با اوسـت. تقلیبی‌بودن و تظاهـر آن افتضـاح اسـت. «آرتور» ایـن تظاهر و تقلیبی‌بودن را می‌خواهد به روش خودش بکشد و از بین ببرد.

به همین دلیل او چیزی فراتر از یک «اینسـل» است. «جوکر» می‌گوید: «تنها راهی که قلبتـان در حال طغیان است و خشـمگین هسـتید لبخند بزنید.» و بدانید که همان چیزی است که او به نظر می‌رسد.

زورنی| آن دوره‌ای که ما(علاقه‌مندان به سـینما) یکی‌دوبار بیشتر «هامون» را ندیده بودیم، استادی داشتم که بیشتر از صدبار، هامون مهرجویی را دیده بود و هنگامی که نام هامون را به زبان می‌آورد، چنان آه از نهادش بلند می‌شد که گویی درباره عشقی آزردنده حرف می‌زند.

یکی دیگر از استادان حوزه فلسفه و سینما که دستی بر نقد و تحلیل هم داشت، می‌گفت «گاو» مهرجویی عاشقانه‌ترین فیلم تاریخ سینمای ایران است. می‌گفت رابطه مش‌حسن با گاوش، رابطه‌ای عاشقانه است که تنها میان دو انسان عاشق می‌توان آن را یافت.

درباره سـینمای مهرجویی از این جملات و اتفاقات فراوان است. مهرجویی در سینمای خود برای هر نسلی یک یادگاری به‌جا گذاشته اسـت و از آن جمله بعد از «گاو» و «هامون»، می‌توان به فیلم‌هایی نظیر «دایره مینا»، «اجاره‌نشین‌ها»، «لیلا»، «مهمان مامان» و... اشاره کرد.

عکس: جواد پورمحمدیان

اولین گام برای تشکیل خانه موسیقی مشهد

نخستین نشست هم‌اندیشی اهالی موسیقی برای تأسیس خانه‌ای تخصصی برگزار شد

شـکیبا افخمی‌راد| نگاه شورای پنجم و مدیریت شـهری به ایجاد بسـتر و زمینـه‌ای برای توسـعه فعالیت‌های فرهنگـی و هنری شـهر و همچنین درخواسـت هنرمندان برای همکاری با شهرداری در یک ساختار سیستمی باعث مطرح شـدن پیشنهادی تحت عنوان تاسـیس خانه هنرمندان شد. موسـه‌ای که تحت حمایت شهرداری است اما شـخصیت حقیقی و حقوقی مستقل خودش را دارد. این پیشنهاد با طی کـردن فرایندهـای حقوقی و تصویب اسـاس‌نامه‌اش در شهرداری، شورا و وزارت ارشـاد درنهایت پروانه فعالیتش صادر شـد. بـه گفته صدرا یوسـفی، مدیرعامل خانه هنرمندان، در آغـاز فعالیت‌های این موسـسه، بیشـتر فعالیت‌هایی که هیئت‌مدیره پیگیری می‌کردند، موضوع شکل‌گیری خانه‌های تخصصی حوزه‌های مختلف هنر به‌عنـوان زیرمجموعه‌های خانه هنرمندان بود.

خانه هنرمندان مشـهد ایـن کار را با راه‌انـدازی خانه ادبیـات که اکنون اساس‌نامه آن تصویب شده و همچنین خانه گرافیک که در ابتدای شکل‌گیری مجمـع عمومی اسـت، آغـاز کرد و خانه موسـیقی را در دسـتور کار قرار داده است. از این رو، پنجشـنبه ۴ آذر در خانه هنرمندان مشـهد اولین جلسـه هم‌اندیشـی با هنرمنـدان این حوزه درباره اسـاس‌نامه‌ای که هیئت موسـس متشـکل از مجتبی قیطاقی، محمد حق‌گو، میثم افشـین، مهدی سالاری و مهـدی ترکمـن، از فعـالان حوزه موسـیقی شهر تدوین کرده‌اند، برگزار شد.

● تاثیر قدرت خانه موسیقی

صدرا یوسـفی در این جلسـه درباره جزئیات فعالیت‌های این خانه تخصصی توضیحاتی داد: «با شـکل‌گیری این فضا، زمانـی که شـهرداری بخواهد در حوزه موسـیقی فعالیتی بکند، از دیدگاه‌های تخصصی خانه موسـیقی بهره خواهد گرفت؛ به‌طـور مثال در بسـیاری از فرهنگ‌سـراها هنرهای مختلف آموزش داده می‌شـود. حالا